



« الإنسان بکلِّ لسانِ إنسانٍ » * أمير المؤمنين عليٌّ عليه السلام
 انسان با [دانستن] هر زبان [جدیدی] یک انسان است .

شهادة : مدرک	أردیّة : اردو
عدّ : به شمار آورد، شمرد (مضارع : يُعدُّ)	أشارَ : اشاره کرد (مضارع : يُشيرُ)
فخریّة : افتخاری	ألّقى : انداخت (مضارع : يُلقى)
فرنسیّة : فرانسوی	كانتُ تلقى مُحاضرةً : سخنرانی می کرد
قاربَ : نزدیک شد	إنجلیزیّة : انگلیسی
ما يُقاربُ : «نزدیک به»	أنقرة : آنکارا
مُحاضرةً : سخنرانی	أوصى : سفارش کرد (مضارع : یوصی)
مدّ : کشیدن، گسترش	ثقافی : فرهنگی « ثقافة : فرهنگ »
مُسْتَشْرِق : خاورشناس	حَصَلَ عَلَيَّ : به دست آورد (مضارع : یَحْضُلُ)
مُعْجَبَةٌ ب : شیفته‌ی (أَعْجَبَ ، يُعْجَبُ)	حَضارة : تمدن
مُقابَلَةٌ : مصاحبه	دكتوراه : دکترا
مُنْدُ : از هنگام	شَكَلَ : تشکیل داد (مضارع : يُشكَلُ)

« أَلْإِنْسَانُ بِكُلِّ لِسَانِ إِنْسَانٍ »
 انسان با [دانستن] هر زبان [جدیدی] یک انسان است .

آنه ماری شیمیل گروه آموزشی عصر

تُعَدُّ الدُّكْتُورَةُ « آنه ماری شیمیل » مِنْ أَشْهَرِ الْمُسْتَشْرِقِينَ .
www.maryshimil.com

دكتور آنه ماری شیمیل از مشهورترین خاورشناسان شمرده می شود (به شمار می آید) .
 وَوَلَدَتْ فِي « أَلْمَانِيَا » وَكَانَتْ مِنْذُ طُفُولَتِهَا مُشْتَاقَةً إِلَى كُلِّ مَا يَرْتَبِطُ بِالشَّرْقِ وَ مُعْجَبَةً بِإِيرَانَ .

در آلمان به دنیا آمد و از زمان کودکی اش مشتاق هر چیزی که به خاور مربوط می شد ، بود ؛ و شیفته‌ی ایران بود .

كَانَ عُمُرُهَا خَمْسَةَ عَشَرَ عَامًا حِينَ بَدَأَتْ بِدِرَاسَةِ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ.

وقتی شروع کرد به تحصیل زبان عربی، ۱۵ سالش بود.

حَصَلَتْ عَلَى شَهَادَةِ الدُّكْتُورَاهِ فِي الفَلْسَفَةِ وَ الدِّرَاسَاتِ الْإِسْلَامِيَّةِ وَ هِيَ فِي التَّاسِعَةِ عَشْرَةَ مِنْ عُمُرِهَا؛

مدرک دکتورا در فلسفه و تحصیلات اسلامی را، در حالی که ۱۹ ساله بود؛ به دست آورد.

تَعَلَّمَتِ اللُّغَةَ التُّرْكِيَّةَ وَ دَرَسَتْ فِي جَامِعَةِ أَنْقَرَةَ.

زبان ترکی را آموخت و در دانشگاه آنکارا درس داد.

كَانَتْ شَيْمِلٌ تَدْعُو الْعَالَمَ الْعَرَبِيَّ الْمَسِيحِيَّ لِفَهْمِ حَقَائِقِ الدِّينِ الْإِسْلَامِيِّ وَ الْإِطْلَاعِ عَلَيْهِ.

شیمیل دنیای غرب مسیحی را به فهم حقایق دین اسلامی و آگاهی نسبت به آن دعوت می کرد.

وَ هَذَا الْعَمَلُ رَفَعَ شَأْنَهَا فِي جَامِعَاتِ الدُّوَلِ الْإِسْلَامِيَّةِ،

و این کار مقام و جایگاهش را در دانشگاه‌های دولت‌های اسلامی بالا برد.

فَحَصَلَتْ عَلَى دِكْتُورَاهِ فَخْرِيَّةٍ مِنْ جَامِعَاتِ السُّنْدِ وَ إِسْلَامِ آبَادِ وَ بِيشَاوَرِ وَ قُونِيَّةِ وَ طَهْرَانَ.

پس دکترای افتخاری خود را از دانشگاه‌های سند و اسلام آباد و پیشاور و قونیه و تهران به دست آورد.

إِنَّهَا تَعَلَّمَتْ لُغَاتٍ كَثِيرَةً مِنْهَا الْفَارْسِيَّةُ وَ الْعَرَبِيَّةُ وَ التُّرْكِيَّةُ وَ الْإِنْجِلِيزِيَّةُ وَ الْفَرَنْسِيَّةُ وَ الْأُرْدِيَّةُ؛

قطعا او زبان‌های بسیاری آموخت؛ از جمله: فارسی و عربی و انگلیسی و فرانسوی و اردو؛

وَ كَانَتْ تُلْقِي مُحَاضَرَاتٍ بِاللُّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ.

و به زبان فارسی سخنرانی می کرد.

www.my-dars.ir

فَهِيَ كَانَتْ كَمَا قَالَ الْإِمَامُ عَلِيُّ (ع): پس او همانطور بود که امام علی (ع) فرمود:

« الْإِنْسَانُ بِكُلِّ لِسَانٍ إِنْسَانٌ » انسان با [دانستن] هر زبان [جدیدی] یک انسان است .

أَلَفَتْ شَيْمِلُ أَكْثَرَ مِنْ مِئَةِ كِتَابٍ وَ مَقَالَةٍ مِنْهَا كِتَابٌ حَوْلَ شَخْصِيَّةِ جَلالِ الدِّينِ الرَّومِيِّ.

شیمیل بیش تر از ۱۰۰ کتاب و مقاله نوشت؛ از جمله کتابی پیرامون شخصیت جلال الدین رومی.

هِيَ كَانَتْ تُحِبُّ العَيْشَ فِي الشَّرْقِ، لِذَلِكَ دَرَسَتْ مُدَّةً طَوِيلَةً فِي الهِنْدِ وَ بَاكِسْتَانِ،

او زندگی در شرق را دوست می داشت، برای همین مدت طولانی در هند و پاکستان درس داد،

وَ دَرَسَتْ كَذَلِكَ مَا يُقَارِبُ خَمْسَةَ وَ عِشْرِينَ عَاماً فِي جَامِعَةِ هَارْفَارِد.

و همینطور نزدیک به ۲۵ سال در دانشگاه هاروارد درس داد.

قَبْلَ وَفَاتِهَا أَوْصَتْ شَيْمِلُ زُمْلَاءَهَا أَنْ يُشْكَلُوا فَرِيقاً لِلْجَوَارِ الدِّينِيِّ وَ الثَّقَافِيِّ يَكُونُ هَدْفُهُ الأَعْلَى « مَدَّ جُسُورِ الصَّدَاقَةِ

وَ التَّفَاهُْمِ بَيْنَ أوروپَا وَ العَالَمِ الإِسْلَامِيِّ » وَ « الإِتِّحَادِ بَيْنَ الحَضَارَاتِ ».

شیمیل پیش از وفاتش دوستانش (همکارانش) را سفارش کرد که گروهی را برای گفتگوی دینی و فرهنگی تشکیل دهند که هدف والایش « کشیدن پل های صداقت و تفاهم میان اروپا و جهان اسلامی و اتحاد بین تمدن ها » می باشد.

أَشَارَتْ شَيْمِلُ فِي إِحْدَى مُقَابَلَاتِهَا إِلَى الأَدْعِيَةِ الإِسْلَامِيَّةِ وَ قَالَتْ:

شیمیل در یکی از مصاحبه هایش به دعا های اسلامی اشاره کرد و گفت:

« أَنَا أَقْرَأُ الأَدْعِيَةَ وَ الأحَادِيثَ الإِسْلَامِيَّةَ بِاللُّغَةِ العَرَبِيَّةِ وَ لَا أُرَاجِعُ تَرْجَمَتَهَا » .

« من دعاها و حدیث های اسلامی را به زبان عربی می خوانم و به برگردان (ترجمه) آن مراجعه نمی کنم. »

هِيَ أَوْصَتْ أَنْ يُكْتَبَ هَذَا الحَدِيثُ عَلَيَّ قَبْرِهَا:

او سفارش کرد که این حدیث را روی قبرش بنویسند:

www.my-dars.ir

« النَّاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهَوْا ». رَسُوْلُ اللهِ (ص)

«مردم خوابند پس وقتی بمیرند بیدار می شوند.»

أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱ - بِأَيِّ لُغَةٍ كَانَتْ شَيْمِلٌ تَقْرَأُ الْأَدْعِيَةَ الْإِسْلَامِيَّةَ؟ كَانَتْ شَيْمِلٌ تَقْرَأُ الْأَدْعِيَةَ الْإِسْلَامِيَّةَ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ.

شیمیل به چه زبانی دعاهاى اسلامى را مى خواند؟ شیمیل دعاهاى اسلامى را به زبان عربى مى خواند.

۲ - أَيُّ حَدِيثٍ كُتِبَ عَلَى قَبْرِ شَيْمِلٍ؟ چه حدیثی روی قبر شیمیل نوشته شده است؟

كُتِبَ عَلَى قَبْرِ شَيْمِلٍ هَذَا الْحَدِيثُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) «الْأَنْسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهَوْا».

روی قبر شیمیل این حدیث نوشته شده است: «مردم در خوابند پس وقتی بمیرند بیدار می شوند.»

۳ - كَمْ كِتَابًا وَمَقَالَةً أَلْفَتْ شَيْمِلٌ؟ أَلْفَتْ شَيْمِلٌ أَكْثَرَ مِنْ مِئَةِ كِتَابٍ وَمَقَالَةٍ.

شیمیل چند کتاب و مقاله گردآوری کرد؟ شیمیل بیش تر از ۱۰۰ کتاب و مقاله نوشت.

۴ - بِمَاذَا أَوْصَتْ شَيْمِلُ زُمَلَاءَهَا؟ شَيْمِلُ دُوسْتَانَش رَا بَه چَه چیزى سفارش کرد؟

أَوْصَتْ شَيْمِلُ زُمَلَاءَهَا أَنْ يُشْكَلُوا فَرِيقًا لِلْحَوَارِ الدِّينِيِّ وَالثَّقَافِيِّ يَكُونُ هَدْفُهُ الْأَعْلَى «مَدَّ جُسُورِ الصَّدَاقَةِ وَالتَّفَاهُمِ بَيْنَ أُوْرُوبَا وَ الْعَالَمِ الْإِسْلَامِيِّ» وَ «الْإِتِّحَادَ بَيْنَ الْحَضَارَاتِ».

شیمیل دوستانش (همکارانش) را سفارش کرد که گروهی را برای گفتگوی دینی و فرهنگی تشکیل دهند که هدف والایش « کشیدن پل های صداقت و تفاهم میان اروپا و جهان اسلامى و اتحاد بین تمدن ها » مى باشد.

۵ - أَيْنَ وُلِدَتْ شَيْمِلٌ؟ وُلِدَتْ فِي «أَلْمَانِيَا».

شیمیل کجا به دنیا آمد؟ در آلمان به دنیا آمد.

گروه آموزشی عصر

www.my-dars.ir

إِعْلَمُوا تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (۲)

حروف « لَم ، ل ، لا » بر سر فعل مضارع می آیند و در معنای آن تغییر می دهند.

حرف « لَم » فعل مضارع را به «ماضی ساده‌ی منفی» یا «ماضی نقلی منفی» تبدیل می کند؛ مثال:

لَم يَسْمَعُ : نشنید، نشنیده است	يَسْمَعُ : می شنود
لَم تَذْهَبُوا : نرفتید، نرفته اید	تَذْهَبُونَ : می روید
لَم تَكْتُبِينَ : ننوشتید، ننوخته اید	تَكْتُبِينَ : می نویسید

حرف « لِ امر » بر سر مضارع به معنای «باید» و چنین فعلی معادل « مضارع التزامی » در فارسی است؛ مثال:

لِنَرْجِعْ : باید برگردیم	نَرْجِعُ : بر می گردیم
لِيَعْلَمُوا : باید بدانند	يَعْلَمُونَ : می دانند

در کتاب عربی پایه‌ی نهم با حرف «لای نهی» بر سر مضارع (دوم شخص) آشنا شدید؛ مثال:

لَا تَيَّأَسُ : ناامید نشو	تَيَّأَسُ : ناامید می شوی
لَا تُرْسِلُوا : نفرستید	تُرْسِلُونَ : می فرستید

همین حرف « لای نهی » اگر بر سر سایر ساخت‌های فعل مضارع بیاید، به معنای « نباید » و معادل « مضارع

التزامی » در فارسی است؛ مثال:

لَا يُسَافِرُوا : نباید سفر کنند	يُسَافِرُونَ : سفر می کنند
----------------------------------	----------------------------

حروف « لَم ، ل ، لا » در انتهای فعل مضارع تغییراتی ایجاد می کنند. (به جز در ساخت‌هایی مانند يَفْعَلْنَ وَ تَفْعَلْنَ)

www.my-dars.ir

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ : تَرْجِمِ الْآيَتَيْنِ وَالْحَدِيثَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ.

۱ - * لَا تَحْزَنْ إِنْ اللَّهُ مَعَنَا * التَّوْبَةُ: ۴۰ اندوهگین مباش یقیناً خدا با ماست

۲ - * إِنْ اللَّهُ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ * الرَّغْدُ: ۱۱

قطعاً خداوند [حال] هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنکه آنها آنچه در خود دارند (امور مربوط به خود) را تغییر دهند .

۳ - لَا تَظْلِمُ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظَلَّمَ وَ أَحْسِنَ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ . (الإمامُ عليُّ ع)

ستم مکن چنانکه دوست نداری مورد ستم واقع شوی (بر تو ستم رود)، و نیکی کن چنانکه دوست می‌داری به تو نیکی کنند.

چند نکته :

نکته ۱) فعل نهی همان فعل مضارع است.

نکته ۲) ترجمه‌ی فعلی مانند « لِيَعْلَمُوا » فقط در جمله و در متن امکان پذیر است؛

مثال:

تَكَلَّمْتُ مَعَ أَصْدِقَائِي لِيَعْلَمُوا كَيْفَ يُمَكِّنُ لَهُمْ أَنْ يَنْجَحُوا فِي بَرَامِجِهِمْ.

با دوستانم سخن گفتم تا بدانند چگونه برایشان امکان دارد که در برنامه هایشان موفق شوند.

قَالَ الْمُدِيرُ: إِنَّ الْإِمْتِحَانَاتِ تُسَاعِدُ الطُّلَّابَ لِيَتَعَلَّمُوا دُرُوسَهُمْ فَلِيَعْلَمُوا ذَلِكَ وَ عَلَيْهِمْ أَنْ لَا يَخَافُوا مِنْهَا.

مدیر گفت: آزمون‌ها دانش آموزان را برای یادگیری درس هایشان کمک می‌کند و باید این را بدانند و بر آنان لازم است که از آن نترسند.

نکته ۳) حرف « لـ » بر سر بیشتر ضمیرها به « لـ » تبدیل می‌شود؛ مثال:

لَهُ ، لَهَا ، لَهُمْ ، لِهِنَّ ، لِهَما ، لَكَ ، لَكِ ، لَكُمْ ، لَكُنَّ ، لَكُمَا ، لَنَا .

در « لی » این گونه نیست.

نکته ۴) تاکنون با دو نوع حرف « لـ » آشنا شده‌اید، یکی بر سر اسم (ضمیر نیز اسم محسوب می‌شود) و دیگری بر سر فعل مضارع می‌آید؛ تشخیص معنای هر یک فقط داخل متن امکان دارد:

۱- « لـ » بر سر اسم وارد شود:

« لـ » به معنای « مال، از آن » مانند « لِمَنْ تِلْكَ الشَّرِيحَةُ ؟ » ؛ یعنی « آن سیم کارت مال کیست ؟ »

« لـ » به معنای « برای » مانند « اشْتَرَيْتُ حَقِيْبَةً لِّلسَّفَرِ »؛ یعنی « چمدانی برای سفر خریدم ».

« لـ » به معنای « داشتن » مانند « لِي شَهَادَةٌ فِي الْحَاسِبِ »؛ یعنی « مدرک رایانه دارم ».

۲. « لـ » بر سر فعل وارد شود:

« لـ » به معنای « باید » مانند « لِنَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ » ؛ یعنی « باید به خدا توکل کنیم ».

« لـ » به معنای « تا » مانند « ذَهَبْتُ إِلَى الْمَتَجَرِّ لِأَشْتَرِيَ بَطَارِيَةَ الْجَوَّالِ »؛ یعنی « به بازار رفتم تا باتری تلفن همراه بخرم ».

حرف « لـ امر » پس از حرف‌هایی مانند « وَ ، فَ » ساکن می‌شود؛ مثال:

فَ + لـ + يَعْمَلُ = فَلْيَعْمَلْ : پس باید انجام دهد.

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ : تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ حَسَبَ الْقَوَاعِدِ.

۱ - * الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * الْفَاتِحَةُ: ۲ ستایش از آن خداوند پروردگار جهانیان است.

۲ - بُعِثَ النَّبِيُّ لِيَهْدِيَ النَّاسَ . پیامبر فرستاده شد تا مردم را هدایت کند.

۳ - لِنَسْتَمِعْ إِلَى الْكَلَامِ الْحَقِّ . باید به سخن حق گوش دهیم.

۴ - لِمَنْ هَذِهِ الْجَوَازَاتُ ؟ این گذرنامه‌ها مال کیست؟

التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: صَعِّ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنْ كَلِمَاتِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ.

۱ - كَانَتْ شَيْمِلُ مُنْذُ طُفُولَتِهَا مُشْتَاقَةً إِلَى كُلِّ مَا يَتَعَلَّقُ بِالشَّرْقِ وَ مَعْجَبَةً بِإِيرَانَ.

شیمیل از زمان کودکی اش مشتاق هر چیزی بود که به خاور مربوط می شد و شیفته‌ی ایران بود.

۲ - الدُّكْتُورَةُ الْفَخْرِيَّةُ هِيَ شَهَادَةٌ تُعْطَى لِشَخْصٍ تَقْدِيرًا لِجُهْدِهِ فِي مَجَالٍ مُعَيَّنٍ.

دکترای افتخاری همان مدرکی است که به شخصی برای تقدیر از تلاش در زمینه‌ی مشخصی داده می شود.

۳ - إِنَّ أَنْقَرَةَ ثَانِي أَكْبَرَ مَدِينَةٍ فِي تُرْكِيَا بَعْدَ إِسْطَنْبُولِ.

بعد از استانبول آنکارا دومین شهر در ترکیه است.

۴ - الشَّعْبُ الْبَاكِسْتَانِي يَتَكَلَّمُ بِاللُّغَةِ الْأُرْدِيَّةِ .
مردم پاکستان به زبان اردو سخن می گویند.

۵ - اللُّغَةُ الرَّسْمِيَّةُ فِي بَرِيْطَانِيَا إِنجِلِيزِيَّةٌ .
زبان رسمی در بریتانیا انگلیسی است

التَّمْرِينُ الثَّانِي: عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الَّتِي لَا تُنَاسِبُ الْكَلِمَاتِ الْأُخْرَى.

- ۱ - الْأُسْبُوعُ (هفته) □ الشَّهْرُ (ماه) □ الثَّقَافَةُ (فرهنگ) □ السَّنَةُ (سال)
- ۲ - الْأُرْدِيَّةُ (اردو) □ الْأَنْجِلِيزِيَّةُ (انگلیسی) □ الْفَرَنْسِيَّةُ (فرانسوی) □ الْفَخْرِيَّةُ (افتخاری)
- ۳ - الزَّمِيلُ (دوست) □ الْقَمِيصُ (پیراهن) □ الصَّدِيقُ (دوست) □ الْحَبِيبُ (دوست)
- ۴ - الْقَرْيَةُ (روستا) □ الْمَدِينَةُ (شهر) □ الْبِلَادُ (کشور) □ النَّيَامُ (شمشیر)
- ۵ - الشَّهَادَةُ (گواهی) □ الطُّفُولَةُ (کودکی) □ الشَّبَابُ (جوانی) □ الْكَبَرُ (بزرگسالی)
- ۶ - الْقَطُّ (گربه) □ الرُّمَانُ (انار) □ التُّفَاحُ (سیب) □ الْعَنْبُ (انگور)

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: اِقْرَأِ الْآيَاتِ الثَّلَاثَةَ، ثُمَّ انْتَحِبِ التَّرْجَمَةَ الصَّحِيحَةَ.

۱ - * عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ * آل عمران: ۱۲۲

الف) مؤمنان تنها باید بر خدا توکل کنند. ب) مؤمنان فقط به خدا توکل می کنند.

۲ - * قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِنْ قَوْلُوا اسْلَمْنَا... * الْحُجُرَات: ۱۴ بادیه نشینان گفتند: ...

الف) ... «ایمان می آوریم . « بگو: « ایمان نمی آورید؛ بلکه بگویید: در سلامت می مانیم ».

ب) ... «ایمان آوردیم . « بگو: « ایمان نیاورده اید؛ بلکه بگویید: اسلام آوردیم ».

۳ - * أَوْ لَمْ يَعْلَمُوا إِنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ... * الزُّمَر: ۵۲

الف) آیا ندانسته اند که خدا روزی را برای هرکس بخواهد، می گستراند؟

ب) آیا نمی دانند که خدا روزی را برای هرکس بخواهد، فراوان می کند؟

۴ - * قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ الصَّمَدُ * لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ * وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ * سورة الإخلاص

بگو: او خداوند یکتاست، خدا بی نیاز است ...

الف) ... نمی زاید و زاده نمی شود و کسی همانندش نیست.

ب) ... نزاده و زاده نشده و کسی برایش همتا نبوده است.

۵ - * ... فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ * الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَ أَمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ * قُرَيْشٍ: ۳-۴

پس پروردگار این خانه را ... گروه آموزشی عصر

الف) ... می پرستند؛ زیرا در گرسنگی خوراکشان داد و از ترس [دشمن] در امان نهاد.

ب) ... باید بپرستند، همان که در گرسنگی خوراکشان داد و از بیم [دشمن] ایمنشان کرد.

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: ضَعْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً.

- ۱ - تُسَمَّى مَظَاهِرُ التَّقَدُّمِ فِي مِيَادِينِ الْعِلْمِ وَ الصَّنَاعَةِ وَ الْأَدَبِ حَضَارَةً .
 مهراجانا حَضَارَةً
 نشانه‌های پیشرفت در عرصه‌های علم و صنعت و ادب تمدن است.
- ۲ - أَشَارَ أَسَاتِذُ الْجَامِعَةِ فِي حَدِيثِهِ إِلَى فِضَائِلِ أَنَّهُ مَارِي شَيْمِلَ .
 أشارَ أَثَارَ
 استاد دانشگاه در سخنرانی‌اش به فضیلت‌های آنه ماری شیمیل اشاره کرد.
- ۳ - الثَّقَافَةُ هِيَ الْقِيَمُ الْمُشْتَرَكَةُ بَيْنَ جَمَاعَةٍ مِنَ النَّاسِ .
 الشَّهَادَةُ الثَّقَافَةُ
 فرهنگ همان ارزش‌های مشترک میان جمعی از مردم است.
- ۴ - أَلْقَى أَسَاتِذُ الْجَامِعَةِ مُحَاضَرَةً حَوْلَ شَيْمِلَ .
 مُحَاضَرَةً مُسَجَّلًا
 استاد پیرامون شیمیل سخنرانی کرد.
- ۵ - الزَّمِيلُ هُوَ الشَّخْصُ الَّذِي يَعْمَلُ مَعَكَ .
 الزَّمِيلُ الْمَضِيْفُ
 همکار همان کسی که با تو کار می‌کند.
- همکار، هم‌کلاسی، دوست / مهمان‌دوست

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: اِنتَخِبِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ.

- ۱ - عَلَيْكَ بِالْمُحَاوَلَةِ، وَ لَا تَيْأَسْ فِي حَيَاتِكَ .
 أَنْ تَيْأَسَ كَيْ تَيْأَسَ لَا تَيْأَسَ
 تو باید تلاش کنی، و در زندگی‌ات نا امید نباش .
- ۲ - أَنَا لَمْ أُسَافِرْ فِي السَّنَتَيْنِ الْمَاضِيَتَيْنِ .
 لَنْ أُسَافِرَ لَمْ أُسَافِرْ لِكَيْ أُسَافِرَ
 من در دو سال گذشته سفر نکردم .
- ۳ - أُرِيدُ أَنْ أَذْهَبَ إِلَى سَوْقِ الْحَقَائِبِ .
 أَنْ أَذْهَبَ لَمْ أَذْهَبَ إِنْ أَذْهَبَ
 می‌خواهم که به بازار کیف‌ها (چمدان‌ها) بروم .
- ۴ - هُوَ لَنْ يَرْجِعَ إِلَى الْمَلْعَبِ غَدًا .
 لَنْ يَرْجِعَ مَا رَجَعَ لَمْ يَرْجِعَ
 او فردا به ورزشگاه باز نخواهد گشت .
- ۵ - مَنْ يَجْتَهِدُ يَنْجَحْ فِي أَعْمَالِهِ .
 لَا يَجْتَهِدُ لَا يَجْتَهِدُ يَجْتَهِدُ
 هر کس در کارهایش تلاش کند ، موفق می‌شود .
- تلاش نمی‌کند / نباید تلاش کند / تلاش کند

التَّمْرِينُ السَّادِسُ: عَيْنُ الْبَيْتِ الْفَارِسِيِّ الَّذِي يَرْتَبِطُ بِالْحَدِيثِ فِي الْمَعْنَى.

۱ - الْمُؤْمِنُ قَلِيلُ الْكَلَامِ كَثِيرُ الْعَمَلِ. (الْإِمَامُ الْكَاظِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ) مومن کم حرف و پُر کار است.

الف) کم گوی و گزیده گوی چون در تا ز اندک تو جهان شود پر (نظامی گنجوی)

۲ - الْعَالِمُ بِلَا عَمَلٍ كَالشَّجَرِ بِلَا ثَمَرٍ. رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ)

دانای بدون عمل مانند درخت بدون میوه (بی ثمر) است.

ب) علم کز اعمال نشانش نیست کالبدی دارد و جانش نیست (امیر خسرو دهلوی)

۳ - أَمَرَنِي رَبِّي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي بِإِدَاءِ الْفَرَائِضِ. رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ)

پروردگام مرا به مدارا کردن با مردم امر کرد همانطور که مرا به انجام واجبات امر کرده بود.

هـ) آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است با دوستان مروت با دشمنان مدارا (حافظ)

۴ - عَدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ. (الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ) دشمنی عاقل بهتر از دوستی نادان است.

و) دشمن دانا که غم جان بود بهتر از آن دوست که نادان بود (نظامی گنجوی)

۵ - الدَّهْرُ يَوْمَانِ؛ يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ. (الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ) روزگار دو روزی است؛ روزی به نفع تو و روزی به ضرر توست.

روزگار دو روز است؛ روزی به نفع تو و روزی به ضرر توست.

د) روزگارست آن که گه عزت دهد گه خوار دارد چرخ بازیگر ازین بازیچه ها بسیار دارد (قائم مقام فراهانی)

۶ - خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا. رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ)

بهترین کارها، میانه ترین آن هاست.

ج) اندازه نگه دار که اندازه نکوست هم لایق دشمن است و هم لایق دوست (سعدی)



هانری کوربین (هنری کوربین)
Henry Corbin



رینولد نیکلسون
Reynold Alleyne Nicholson



یوهان گوته
Johann
Wolfgang von Goethe



ولادیمیر مینورسکی
Vladimir Minorski



توشی هیکو ایزوتسو
Toshihiko Izutsu



إدوارد براون
Edward Granville Brown

اَكْتُبْ عَنْ أَحَدِ هَؤُلَاءِ الْمُسْتَشْرِقِينَ الَّذِينَ خَدَمُوا اللُّغَةَ الْفَارِسِيَّةَ أَوْ الْعَرَبِيَّةَ.
بنویس درباره‌ی یکی از این خاورشناسانی که به زبان فارسی و انگلیسی خدمت کردند.

«یوهان گوته» هوَ أَحَدُ أَشْهَرِ أَدْبَاءِ أَلْمَانِيَا، وَ الَّذِي تَرَكَ إِرْثًا أَدْبِيًّا وَ ثَقَافِيًّا عَظِيمًا لِلْمَكْتَبَةِ الْعَالَمِيَّةِ.
«یوهان گوته» یکی از مشهورترین ادیبان آلمانی است، و کسی است که میراث ادبی و فرهنگی بزرگی برای کتابخانه جهانی به جا گذاشت.

«رینولد نیکلسون» هوَ مُسْتَشْرِقٌ إِنْجِلِيزِيٌّ. خَبِيرٌ فِي التَّصَوُّفِ وَ الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ، وَ يُعْتَبَرُ مِنْ أَفْضَلِ الْمُتَرْجِمِينَ
لِأَشْعَارِ جَلَالِ الدِّينِ الرَّومِيِّ.

رینولد نیکلسون همان خاورشناس انگلیسی است. آگاه در زمینه تصوف و ادبیات فارسی است و از بهترین مترجمان اشعار جلال الدین رومی به شمار می‌رود.

«هنری کوربین» فَيْلسُوفٌ وَ مُسْتَشْرِقٌ فَرَنْسِيٌّ اِهْتَمَّ بِدِرَاسَةِ الْإِسْلَامِ. أَسَّسَ فِي فَرَنْسَا قِسْمًا لِتَارِيخِ إِيرَانَ.
«هنری کوربین» فیلسوف و خاورشناس فرانسوی است که به تحصیل در زمینه اسلام اهتمام ورزید. در فرانسه مرکزی را برای تاریخ ایران تاسیس کرد.

«إدوارد براون» مُسْتَشْرِقٌ إِنْجِلِيزِيٌّ نَالٌ شَهْرَةً وَاسِعَةً فِي الدَّرَاسَاتِ الشَّرْقِيَّةِ وَ كَانَ يَعْرِفُ الْفَارِسِيَّةَ وَ الْعَرَبِيَّةَ جَيِّدًا.
«إدوارد براون» خاورشناس انگلیسی است که به شهرت زیادی در زمینه مطالعات شرقی دست یافت و فارسی و عربی را خوب می‌دانست.

«توشی هیکو ایزوتسو» أَوَّلُ مَنْ تَرَجَّمَ الْقُرْآنَ إِلَى اللُّغَةِ الْيَابَانِيَّةِ. وَ كَانَ يَعْرِفُ ثَلَاثِينَ لُغَةً مِنْهَا الْفَارِسِيَّةَ وَ الْعَرَبِيَّةَ.
«توشی هیکو ایزوتسو» اولین کسی است که قرآن را به زبان ژاپنی ترجمه کرد و ۳۰ زبان از جمله فارسی و عربی می‌دانست.

«فلادیمیر مینورسکی» مُسْتَشْرِقٌ رُوسِيٌّ. أَسْتَاذٌ فِي دِرَاسَةِ الْفَارِسِيَّةِ وَ الْكُرْدِيَّةِ.

«فلادیمیر مینورسکی» خاورشناس روسی است. در مطالعات فارسی و کردی استاد است.